



تبارنامهء جنبش جوان اصلاحی افغانستان

جنبش اصلاح طلبان یا اصلاح طلبان جوان افغانستان که پس از گذشت یک دهه کار و کوشش، اینک بر ویرانه های اندیشهء سیاسی و اهداف بزرگ اصلاحی پایه گذاری شده است، با نخستین همایش آرام سیاسی در کنار وحش کابل به نمایش خویش پرداخت. برای همین بود که شماری از کارشناسان و آگاهان مسائل اجتماعی گفتند:



خیزش نو، جوان و پاکنهاد

بعدصد سال پا به هستی نهاد

باغ اندیشه را دردوباره گشود

تازگیهای نو، ز نو افزود

پیش ازین پایهء سیاست و کیاست چندین نسل سیاسی در افغانستان، بازخوانی آرزوهای ناگویائی که اهالی اندیشه با درشت رویی و خوشرویی، پسند و ناپسند خویش را بر رخ همدیگر کشیده بودند؛ بنیافت که دمار از روزگار اندیشه کشیدند. هنوز جان سختی و در گذشته ماندن برای کمتر از کل فعالان و آرزومندان سیاسی در حوزهء اندیشه و بینش اجتماعی، دلمشغول محض آنهاست. شناسنامهء جنبش های سیاسی و گروه های اجتماعی از هر تبار و تیره ایکه باشند، پا در زمین مطلق باوری، جزم اندیشی، واگرایی، سلطه خواهی، انتقام، عقده گشایی، ناباوری و یا باورناپذیری، نارواداری، ناسازگاری و گریز از هم و هم ستیزی دارند. این جنبش ها از مشروط تا امروز راه و رسم فراوانی بوجود آوردند و نیز خود رسم و راهی را از میان برداشتند.

پایه ی سیاست و کیاست هر نسل و هر جمعیتی در آموزه ها و اندوخته های آن شکل می یافت. نسل مشروط از بیداد سلطنت مطلقه و نحوهء حکومتگری میراث داران حاکمیت می گریخت و بدانجهت طرح مشروط کردن قدرت را (در تعامل و تقابل دولت با مردم) در پیش نهاد. آن روزگار کارهای مهمی انجام شد که هنوز یکی از فرازناکی تاریخ تحول طلبی در سرگذشت و حافظهء مردم سرزمین ماست.

میان دوران گذشته و امروز فاصلهء یک سده پیش آمده است، امروز پایه گزاران اندیشهء نوین و اندیشه گران امروز با توجه به نواندیشی، مائل اند خود را از گذشته برهانند. در بازشناسی و بازخوانی اندیشه های سیاسی دیروز تا هنوز؛ نشانه هایی پدیدار است که باید منبأ فهم مشخصات روزگار ما، امروز را با گذشته جدا کنند. این نشانه ها در هویت، شخصیت و اهلیت نحله های فکری ماهیتاً نفوذ دارند که بدینگونه برخوردار می شوند:

✓ در گذشتهء سیاسی توجه به افراد بود نه به نهاد.

✓ ما گذشته ها را تاریخ نمی سازیم، بلکه انرژی آنها را به آینده می بریم.

✓ آنانکه به دانش خو نکرده اند، آینده را با چشم گذشته می نگرند.

- ✓ ما هم اندیشه و هم نهاد های ساختاری گذشته را تا هنوز؛ پیش از آنکه سزاوار نقد بدانیم، تقدیس میکنیم.
- ✓ اندیشه ها و باورهای سیاسی ما بدلیل پرسش و ناپیوستگی، اعتبار جبری پیدا می کنند.
- ✓ ما به دولت، قانون و ساختارهای مدنی با خوی ناروا اندیشی ایراد می گیریم، اما خود بدیل و متمم نشان نمی دهیم.
- ✓ بر پایه عادت گرائی و دانش ستیزی ناروا داری در ما پدیدار است و اندیشه باوری نا پایه دار.
- ✓ ما عوامزده و ناجور اندیشانه عقده گشایی خود بر دیگران را نقد می نامیم و نقد و نظر دیگران نسبت به خود را دشمنی تلقی می کنیم. فراموش کرده ایم و یا هنوز نیاموخته ایم که: " آنچه نقد پذیر نباشد اندیشه نیست و آنچه نقد نشود شخصیت با اندیشه نمی باشد."
- ✓ ماکس وبراندیشه های چپ و راست، شعاع وجودی و نقش و نشان خویش را نادرست و ناجور برتافتند و بدینگونه التهاب زیاد آفریدند، آن اندیشه ها با گرایشات بیمار و ناسودمند در دایره گذشته گرایی و مطلق باوری در فرجام بحالت نستلیزیک و بیماری در بند ناخورسندی و ناپذیرایی گرفتار آمدند. دین و آیدیولوژی هر دو ابزار نیرو بخش آنانی شد که، خویشان را بر مردم تحمیل می نمودند و ازین باور خشونت و ناروایی بسیار کردند.
- در حالیکه دانش جامعه شناسی سیاسی و تاریخ تفکر قدرت، این آموزه را آویزه گوش ها می کند که، سیاست فعالیت پراگماتیک و تجربه باور است، اما پیش از موجودیت در اندیشه ما آفریده می شود، اندیشه که نه خیال است و نه تجربه؛ نخست در ذهن ما شکل می گیرد و آنگاه بیاری خرد به میز اجرا می گذرد. آنچه پس از آفرینش اندیشه انجام میشود مال تجربه است و ما آنرا بررسی می خوانیم.
- جنبش اصلاح طلبان جوان و یا جوانان اصلاح طلب که در آغاز سال 1390 خورشیدی همسان رویندگان طبیعت در دامن جامعه خزان زده و زمستان دیده ی افغانستان روئید، درخشش تابناکی یافت. این جنبش که با آغاز مشروط دهه ی پایه گذاری جامعه سیاسی احزاب یا احزاب سیاسی شباهت دارد، نه از نمونه آن، که از نسج و تبار دیگری است.
- پایه گذاران این اندیشه و جنبش که با آموزه های امروز دانش جامعه شناسی و سیاست آگاهند که کارل پوپر استاد تئوری جامعه باز ماهیت دموکراسی را در صلاحیت عزل آن محک زد و گفت: " استبداد مطلقه قدرت نصب است و دموکراسی توان عزل "، پس جوانان دانشجو و دادخواه که دین و داد را برگزیده اند و استبداد را نشانه رفته اند، برشکاف مدیریت و ناکارآمدی روش های اجرایی نظام آگاه اند.
- جنبش جوانان اصلاح طلب که نخستین و پیشروترین نهاد نو اندیش سیاسی و سیاستگران نوخواه جوان در جامعه ماست، اجتهاد سیاسی نموده و فرهنگ نقد و ناخوش گویی را بسیار متمدنانه و سیاسی فتح باب کرده است. پیداست که این جوانان بیدار و دانا به دانش روزگار، در معارف انسانی به اجتهاد سیاسی اهمیت فراوان داده اند و خواهان اصلاحات در بخشی از مدیریت کلان جامعه شده اند.
- جوانان خواهان اصلاحات سیاست فرهنگی، آموزشی و آموزش عالی دولت را که مهمترین باشگاه جوانان و اندیشه گران است، هدف قرار داده اند. آنان بدرستی دانسته اند که، حضور کم رنگ مردم در اصلاحات، موجب ناتوانی دولت در مردمی کردن اهداف ملی و اصلاحی آن میشود.

جنبش اصلاحی جوان، باورمند است که، اگر دموکراسی بیاری جوانان نهادینه نگردد، مافیا جای نهاد ها را می گیرد و بدینصورت امکان اصلاحات و ساز و کار اصلاحی از میان میرود. این نیز از بی ماهیتی و ناکارآیی جامعه احزاب است که، صلح نیامد، بازسازی نشد و دموکراسی دور است.

اصلاحات پدیده مهمی است که باید بهمت جوانان به اجرا برسد ورنه به پیران ناراضی کار بکناری نمی رسد:

دستی چو منی که جام و ساغر گیرد حیف است که آن دفتر و منبر گیرد

تو زاهد و خشکی و من هم فاسدتر آتش نشنیدم که در تر گیرد

(خیام)

تبار جنبش اصلاحی جوانان، بازخوانی نیازبازنگری و بازاندیشی سیر تفکر نوین در افغانستان است. سپرتیسم و چند دستگی ها، انقطاب و انشعاب ها، ناهمجوشی و براندازی ها و خشونت ذهنی و واگرایی شهروندان دهکده سیاست، پایه نیازدگرسان بینی و نو اندیشی جوانان امروز کشور شده است. پس این جنبش بدیل و جانشین Flexible برای اندیشه های محاط به سنت و ناپویایی آنهاست.

جنبش سبز و پیراسته گر جوانان اصلاح طلب، در دورانی پا بر میدان، میدان داری نهاده است، که رسم و راه نوین در سیاست و مدیریت، همچون نفس برای زنده ماندن با اهمیت است. پدیداری این تبار و نیروی اندیشه گر، تلاش و تکاپوی بزرگی را نوید میدهد که ماهیت آن چون خورشید برتاریکزدهء سایه سار، تکرار شود و آفتاب بر سایه نشینان پرتابش بتابد.

موج سوم اندیشه یا سومین موج اندیشه و اندیشه پرور نو اندیش سیاسی که با دهها دشواری و بهانه های دست و پاگیر خویشتن را از بند حیلت های سنت و ذهنیت وارهانیده است، درخشش خوبی خواهد یافت.

جنبش اصلاحی جوانان همانند جنبش مذهبی "شعوبیه" یا بعبارء دیگر نهضت شعوبیه است که در سده دوم هجری تشکیل شد. ابن مقفع، جاحظ، حمزه اصفهانی و حسن دینه وری پایه گذاران جنبش شعوبیه شدند. بدانگونه که شعوبیه، امویه را به زیر کشید و عباسیان را به پیش آورد، جوانان اصلاحجو نیز جامعه احزاب را بی نقش و نشان کرد خویشتن را سامان بخشید.

تشکیل جنبش بیدار سیاسی برای اصلاحات که رهبری آن بدست جوانان است، خود جدایی اش از پیرمردان را نه بعنوان ممثل اراده گذشته گان، بلکه در جایگاه نیروی نو ظهورسیاسی به منظور یک روش ویژه برگزیده است. فرار از کنار گروهبازان فرافکن و واماده در جلگه و در پستوی خلوتکدهء بی ارادگی، خود معنای بسیار دارد که از ژرفای بیهوده گی و ناخوش پنداری به بیرون می جهد و دست و آستین بالا زده است تا خویشتن را از گذشته برهاند و بر فراز برج امروز برآید و بانگ برآرد که؛ "ما اصلاحات می خواهیم و آنرا پیگیرانه پیش می بریم".

جنبش نوین سیاسی جوانان اصلاح طلب افغانستان برخاسته از نیاز بازاندیشانه نسبت به گذشته و برخورد پراگماتیک و مناسب با نحله های فکری و نسل ها و نهاد های معطوف به جامعه و ساختار سیاسی - مدنی در افغانستان است. آنها ایدیولوژی ملت سیاسی و اندیشهء نجبگان در تیرهء دولت ساز را بخوبی دریافته اند، ایشان بخوبی میدانند که در جامعه ما دانش دنباله رو جهل است و نهاد های سیاسی تا پیش از امروز از حوزه علم به سیاست نگاه نکرده بودند.

نگرانی آنها نه از آنست که زمانهء خویش را دریافته باشند، هم از آنست که منشور راهبردی خویش را بر پایهء نخستینگی ها استوار کرده اند؟ سازمانهای سیاسی در گذشته برنامه هایی پیش می آورند و مفرداتی را بر می شمردند که در توان اجرایی نظامهای سیاسی نمی بود. تصور آنها آن بود که با پیش کشیدن حرفهای قلمبه و صلمه شاید بتوانند مردم را به زاویه خویش بکشند، در حالیکه هیچ سازمان و گروه سیاسی نتوانست بیش از ده در صد آرزو هایش را به حوزه اجرا ببرد.

آنها به نیکی دانسته اند که، دانش آموختگان جامعهء ما هر مکتب و اندیشه ای را تا مرز مذهب شرط و اصول میگذارند، و چندان مقدس و نقد ناپذیرش می سازند، که خود نیز از دام آن رهیدن نتوانند. سازمانهای سیاسی در افغانستان از همین موارد اند، همه نیروی چپ و راست و مستقل و معتدل که نیم سده پیش بوجود آمدند، تنها یک رهبر دارند و با یک نام زمانه ها را گذشته اند. پیش از آنکه به ماهیت و شخصیت آنها در حوزهء اندیشه توجه کنیم، به روش های رهبری آنان توجه شود، آن تقدس و تک رهبری بودن هویدا می گردد.

تفاوت جنبش سیاسی جوانان اصلاح طلب امروز و جنبش سیاسی و احزاب گذشته اینست که، اصول و موازین گذشته را اهداف سازمانی نیرو ها مشخص میکرد و اصول نوین را شرایط امروز تعیین خواهد نمود. در گذشته اندیشهء نیروهای سیاسی محو اندیشه دیگران و یا محو دیگران برای داشتن اندیشه های آنان بود، در حالیکه تصارب افکار و پلورالیسم در حوزه اندیشه ها، امروز کمترین شرط دموکراسی و رقابت سیاسی می باشد.

گذشته گان مردم را در تحت درفش خویش می آوردند و با استبداد و زور فرمایشات خود را بر آنان تحمیل می نمودند. امروز باید خود را در تحت درفش مردم ببریم و اهداف خویش برای آنان را توضیح بدهیم. اگر آنان نه پذیرند، باید به رای و اندیشه مردم تمکین شود. احزاب گذشته با همان مختصات بیان شده به جادهء یکطرفه میماند که از سوی خود بسوی مردم، امر و نهی می کردند و از مردم هیچ چیزی را پذیرا نبودند.

یادمان نرود که کمبودها و عیب کار با نصیحت اصلاح نمیشود و نیز میدانیم که: هیچکس عادت و منفعت را با نصیحت ترک نمی کند و نصیحت مانع دل بستگی به منفعت نمیشود. گذشتگاه با تیر سخن میگفتند و نیز با تیر دهن می بستند. پس میان جنبش امروز و گذشته نه تنها تفاوت بزرگی وجود دارد، بلکه هیچگونه شباهتی نیز میان آنان وجود ندارد. جنبش های جوان و نو اندیش میتوانند در یک بیانیهء یک دقیقه ای مهمترین اصول و اهداف خویش را بیان کنند، در گذشته برای بیان اهداف سیاسی احزاب یک دهه کار بود.

جنبش جوان و اصلاحی افغانستان که بر روی یک سده از تجارب ملی و با تکیه بر شناخت جنبش های سیاسی پیش از خویش پایدار شده است، ایتمولوژی و گذشته شناسی خوبی دارد، این نسل بحث ناسودمند در اندیشه ها نابالغ را از توجه دور کرده است. جوانان آغاز کرده اند تا به دانش تجربی و خردگرا دست یابند و آنگاه به آفرینش و ابتکار دست ببرند و در فرجام اندیشه های محک زده را در بوته نقد و سنجشگری مناسب قرار دهند. این جوانان میتوانند الیت سیاسی و فرهنگی افغانستان باشند.

مهمترین تفاوت جنبش اصلاحی جوان افغانستان با پیشینه ها و همزادان خویش در آنست که، این جنبش مدرن است. اگر نیاز باشد که جنبش مدرن را توضیح بدهیم، باید به این مؤلفه ها توجه کنیم و شرط و اصول ویژه ی مدرن را بشناسیم؛ جنبش مدرن بر مفردات ذیل توجه دارد:

- خردپایگی
- تجربه گرایی
- دانشاوری
- نوگرایی و پرهیزازسنت
- نقد و بازنگری
- پویایی و پراگماتیک بودن

با این ویژگیها و مختصات، جنبش جوانان اصلاح طلب، بر بنیاد امید و باور مدرن پدید آمده است و اساسی ترین کار آن گزار از دوران مطلق اندیشی و تحجر فکری، گذشته گرایی و جزم اندیشی و خشونت و فرماندهی، به حوزه تفکر سیاسی و مدنی کردن سیاست امروز است.

شاخص دیگر این بلوغ و بلاغت سیاسی جوانان است، آنها اهالی اندیشه مدرن در حوزه تفکر و سیاست می باشند. امید من است که تا یکسال دیگر چندین رهبر جوان و کاردان در این جنبش داشته باشیم و باور دارم که با وجود جان سختی نحله های کهن باور و در گذشته ماندگان، باز هم این اندیشه فراگیر میشود که، جوانان بسوی آینده راه جدیدی باز خواهند نمود و با سنجشگری متمدنانه خویش ما را از دوران خشونت اندیشه به فضیلت باور گزار دهند.

با ارادت

بیژن پور

